

توسعه اقتصادی در سایه ادبیات شکوفا می‌شود

بهاره میرزایی

به طور کلی وقتی از اقتصاد سخن به میان می‌آید بلافاصله انتظار شنیدن مفاهیم و اصطلاحاتی نظیر تولید، توزیع، مصرف، عرضه و تقاضا را داریم؛ اما در مباحث پست مدرن گاهی جابه‌جایی و یا استفاده از ژانرهای متفاوت در کنار هم دیده می‌شود. مثلاً متفکری این پرسش را مطرح می‌کند که کامپیوتر بیشتر به بشر خدمت کرده یا الاغ، که طبیعتاً این پرسش در حوزه مباحث مدرن قابل پاسخ‌گویی نیست؛ اما در پسامدرن می‌توان هر آنچه از زمین و آسمان می‌آید ترکیب کرده و مورد تفسیر و تحلیل قرار داد. یکی از مباحثی که شاید کمتر به آن پرداخته شده توجه به رابطه‌ی میان اقتصاد و ادبیات است. در این گفت‌وگو دکتر امیر اسماعیل آذر محقق، مترجم و استاد دانشگاه در این خصوص نظریات بدیع



و در خور توجهی ارایه داده است. او معتقد است توسعه اقتصادی و رشد تجارت بدون توجه به ادبیات به دست نمی‌آید و ادبیات می‌تواند به رشد و بالندگی اقتصاد کمک شایانی نماید. ضمن آن که نزدیکی این دو حوزه به یکدیگر به رکود بازار ادبیات نیز خاتمه خواهد داد. این گفت‌وگوی جذاب و متفاوت را در ادامه بخوانید.

خواهند برد. حال اگر شما کارخانه‌ای با ۱۵ کارگر ایجاد نمایید، طبیعتاً به دنبال این هستید که سرمایه‌ی شما در هر ماه با سودی معقول برگردد. اما امروز سود به سادگی به دست نمی‌آید؛ چون گاهی می‌بینید که غیر از علم marketing به چیزهای دیگری هم نیاز است که در این حوزه زبان بزرگترین نقش را دارد. امروز بازارهای موفق ترند که بتوانند کالاهایشان را بهتر معرفی کنند و این معرفی کالا با زبان صورت می‌گیرد و زبان از ذهن نشأت می‌گیرد. در حقیقت باید در ذهن مخزنی وجود داشته باشد که زبان از آن مخزن واژگان، ترکیبات، به اضافی اطلاعات فنی را دریافت

و ارایه دهد. شما اگر اطلاعات فنی داشته باشید، ولی شکل ارایه‌ی مناسبی نداشته باشید، مثل این است که هتل‌دار باشید ولی ندانید چگونه غذایان را برای میهمانان و توریست‌ها سرو کنید و از زینت دادن به سفره و ارایه‌ی خدمات لازم بی‌بهره باشید که در این صورت موجب نارضایتی مشتری خواهید شد. مثلاً اگر دقت کنید امروزه رستوران‌هایی بیشتر مورد توجه مردم واقع می‌شوند که زیباترند و بهتر سرویس ارایه می‌دهند. همین سرویس دادن وقتی از ایده‌های ناب متجلی گردد، یعنی از زبان و ادبیات استفاده مناسب نماید، طبیعتاً سود اقتصادی برای افراد ذینفع بالاتر می‌رود. تجربه نشان داده که هر چه فرد لغات بیشتری بداند و تسلط بیشتری به زبان و ادبیات داشته باشد، موفق‌تر است و این مساله علاوه بر خصایص ذاتی افراد، مولود مطالعه‌ای است که انسان‌ها می‌کنند.

آیا می‌توان این‌گونه عنوان کرد که ادبیات به نوعی موجب غنی‌تر شدن فرهنگ ارتباطی و فرهنگ زندگی ما در مناسبات اجتماعی می‌شود و همین نقطه‌ی همپوشانی و نزدیکی به اقتصاد است؟

دقیقاً همین طور است. اگر شما به اطراف و افراد پیرامون خود نگاه کنید، می‌بینید که حتی کلابردارانی که در جامعه، مردم را فریب می‌دهند، کسانی هستند که از

آیا بین ادبیات و اقتصاد رابطه‌ای وجود دارد؟

در طول تاریخ دو رابطه بین اقتصاد و ادبیات وجود داشته که بسیار مورد توجه متفکرین و مورخین قرار گرفته است. شاید این جمله را شنیده باشید که کسانی که زبان مادری‌شان را بهتر می‌دانند و دارای قدرت کلام بالاتری هستند، موفق‌تر عمل می‌کنند. در مدیریت امروز اگر بخواهند برای یک کار اقتصادی بزرگ مدیری را انتخاب کنند، به نمرات و دانشگاهی که فرد از آن فارغ‌التحصیل شده توجهی ندارند؛ حتی به تجربه‌ی کاری فرد هم توجه آن چنانی ندارند. بلکه افراد مورد نظر را پنج نفر پنج نفر دور هم نشاندند و بحثی را پرتاب (expose) کرده، آن کسی که بتواند بحث را در دست بگیرد، بالای سر دیگران قرار می‌گیرد؛ چون توانسته بحث را هدایت کند، پس به عنوان مدیر برگزیده می‌شود. این فرد کسی است که ادبیات بهتری دارد و بهتر می‌تواند صحبت کند و دامنه و گستره لغات و ترکیباتش بیشتر از سایرین است. در عین حال گاهی پیش می‌آید که یک کارفرما در یک بن‌بست اقتصادی با کارگزاران قرار می‌گیرد که اگر بتواند درست با آنها صحبت کند، راه حل پیدا شده و مشکل راحت‌تر حل می‌گردد. شما ممکن است معلم ادبیات نباشید و ادبیات نخوانده باشید، ولی خواسته یا ناخواسته با ادبیات آشنا هستید، یعنی ادبیات ضمیر شما را پر کرده است.

در واقع ادبیات به ما کمک می‌کند که بتوانیم با دیگران ارتباط برقرار کرده و با زبان بهتر آنها را در زمینه‌ی کاری که انجام می‌دهند تشویق و علاقه‌مند کنیم؟

دقیقاً همین طور است. به نظر من گونه‌ی دوم از اولی هم مهم‌تر است. ببینید وقتی صحبت از علم اقتصاد می‌شود، طبیعتاً بلافاصله پای سرمایه‌گذاری به میان می‌آید. سرمایه‌گذاری در اقتصاد از مباحث مهم و کلیدی است که اگر درست و اساسی صورت بگیرد، همه‌ی بخش‌ها اعم از خصوصی و عمومی از آن سود

ادبیات بهتری برخوردارند یعنی طوری حرف می‌زنند که نظرها را به سوی خود جلب می‌کنند. مثال‌های بسیاری در این زمینه وجود دارد. ما امروز در دانشگاه‌ها به دانشجویان رشته‌ی مدیریت می‌گوییم کسانی می‌توانند مدیران موفق باشند که زبان فارسی را بهتر بدانند. اهمیت دیگر این مساله در زمینه‌ی مکاتبات است که در اقتصاد و تجارت بسیار حایز اهمیت می‌باشد. به نظر من اگر مفاهیم مورد نظر برای مکاتبات مهم با شرکت‌ها و طرف‌های قرارداد داخلی و خارجی را در قالب مناسب طراحی کنیم، کارایی بیشتری خواهیم داشت و این یعنی استفاده از کلمات ساده و سلیس، زبان روان به همراه ترفندهای ادبی که توفیق به همراه آن تضمین خواهد داشت. به عبارت دیگر بسیاری از کارهای سخت و نشدنی را می‌توان با زبان ادبیات در محیط اقتصادی به امور دست‌یافتنی و امکان‌پذیر تبدیل نمود.

درست است که می‌گویند در کشورهای اروپایی اکثر افرادی که در راس امور سیاسی هستند در کنار خود برای درست صحبت کردن مشاورانی ادبی دارند، درست ارتباط برقرار کردن و درست نوشتن؟

کاملاً درست است. حتی در میان کادر مشاوران

روسی جمهوری کشورها متخصص زبان و ادبیات وجود دارد، زیرا در زبان آلمانی از فرهنگ، اقتصاد، پزشکی و... نیز وجود دارد. مثلا به حکایتی از سعدی در ادبیات فارسی دقت کنید: «بازرگانی را دیدم که ۱۵۰ شتر بار داشت و ۱۴۰ بنده خدمتکار». و از این حکایتها در ادبیات فارسی فراوان است و این نشان می‌دهد که بازرگانی و ادبیات نه تنها در کشور ما بلکه در تمام نقاط دنیا با هم عجین و مکمل یکدیگرند.

متاسفانه این بحث کمتر به آن پرداخته شده، اگر چه بحثی مدرن و پیشرو می‌باشد. در حالی که اگر به این مساله به شکل قابل توجهی پرداخته شود، بازرگانها و مدیران شرکت‌های اقتصادی نیز به فکر یادگیری می‌افتند. البته هر مدیری ممکن است زبان خود را بداند، ولی اگر زبان خود را وسیع‌تر و کامل‌تر کند، می‌تواند به نوعی با ذهن مشتری بازی کرده و تاثیر بیشتری بر او بگذارد. اگر آمار بگیرد و ۱۰۰ نفر مدیر، تاجر و اقتصاددان را مورد بررسی قرار دهد، خواهید دید آن گروه از افرادی که بهتر سخن می‌گویند و حوزه‌ی ترکیبات و واژگانشان بیشتر است، حتی توفیق بیشتری دارند و در این مساله دیگر نمی‌توان فاکتور شانس را دخیل دانست.

البته استفاده از ادبیات همراه با اقتصاد، ژانرهای مختلفی را پدید می‌آورد که جای بحث فراوان دارد که می‌توان با پرداختن به اهمیت آن حتی برای تجار و سرمایه‌گذاران و مدیران بازرگانی کلاس‌های آموزشی نیز در نظر گرفت. در اروپا تمام کسانی که کار تجاری می‌کنند، معمولا کتاب‌های نامه‌نگاری را مطالعه می‌کنند و اگر به سایت‌های نامه‌نگاری مراجعه کنید، صدها کتاب مرتبط با این موضوع خواهید یافت؛ چرا که این یک نیاز و ضرورت برای جامعه‌ی اقتصادی تلقی می‌شود. مثلا در مکاتبات اقتصادی به شیوه‌ی صحیح باید سه بخش را در نظر داشت که مساله‌ای جهانی است ولی ممکن است هنوز هم مدیرانی با آن آشنایی نداشته باشند که به مرور تا اندازه‌ای دچار عقب‌ماندگی در کار اقتصادی خواهند شد. ما باید بدانیم که یک نامه دارای سه قسمت می‌باشد. مقدمه، متن اصلی و نتیجه‌گیری.

یعنی اول باید بگویید به دنبال چه هستید و چه می‌خواهید تا فرد خواننده بداند در چه موردی مطالعه می‌کند. بعد از آن باید حرف اصلی خود را زد که بدنه‌ی نامه را تشکیل می‌دهد و پس از آن باید تقاضا را مطرح نمود. بر همین اساس می‌بینیم که رعایت همین نکات ساده بسیار تاثیرگذار است و این مساله را می‌توان به صدها مورد دیگر گسترش داد. مثلا در بسیاری از بانک‌های کشور، امروزه مدیران ارشد آنها در کلاس‌هایی شرکت می‌کنند که در طی آن نوشتن و گزارش کردن را یاد می‌گیرند و این نشان‌دهنده‌ی اهمیت این مقوله است؛ زیرا با آموزش دادن می‌توانید یک نامه یا گزارش را به جای ۲۰ دقیقه در ۵ دقیقه بنویسید و به جای ۳۰۰ واژه از ۵۰ واژه استفاده کنید که این خود موجب صرفه‌جویی در کاغذ، جوهر و زمان و... خواهد شد تا از اتلاف وقت و نیرو جلوگیری شود.

امروزه تحولات اقتصادی جدیدی اتفاق افتاده است، مثلا اینترنت پدید آمده و دنیای ما را متحول کرده و یا موبایل که به عنوان یک پدیده‌ی اقتصادی در جامعه‌ی ما وارد شده و تاثیرگذار بوده است. آیا ادبیات توانسته همراه و همگام با این موارد پیش رود؟

متاسفانه خیر. ببینید پیشینه‌ی ادبیات در این کشور به شکلی بود که روزگاری اگر هر کس کاری نداشت، معلم ادبیات می‌شد؛ در حالی که در غرب وقتی بدانید کمدی الهی را دانته‌ای نوشته که یک بچه‌ی روستایی توسکایی از ایالت فلورانس است، متعجب می‌شوید. اما زبان او به قدری عمیق و فاخر است که به واقع نظیر ندارد و جالب است بدانید که دوزخ و برزخ و بهشت در اثر دانته زبان امروز قوم ایتالیایی‌ها است. همان لهجه‌ی روستایی توسکانا است. به اتفاقات جهان نگاه کنید، امروز کسانی که صنایع بزرگ و مدرن نساجی را به راه انداختند و کسانی که آپولو را ساختند و لوئی آرمسترانگ را در کره ماه نشانند، مورد توجه ما هستند. اما اگر از هزاران نفر اهل فن بپرسید که چه کسی کلیات آپولو را طراحی کرده حتما نمی‌دانند ولی همه دنیا شکسپیر و مولوی، گوته و ویکتور هوگو را می‌شناسند که این نشان‌دهنده‌ی جاذبه‌های ادبیات در یک سرزمین است و اگر پای این جاذبه‌ها را به اقتصاد باز کنید، مطمئن باشید که بسیار تاثیرگذار خواهد بود.

من این نکته را متوجه نشدم که ما باید تلاش کنیم ردپای ادبیات را در اقتصاد ببینیم یا بالعکس در اقتصاد به نوعی ادبیات وارد شویم؟

ما باید ادبیات را در اقتصاد وارد کنیم. مثلا همین پراختن شما به چنین موضوعی، رویکردی پست مدرن و جالب توجه است که باید آن را جا انداخته و به آن توجه بیشتر نمود. قطعاً اگر صاحبان سرمایه و صاحب منصبان اقتصادی بدانند که می‌توان با تکیه بر ادبیات و نامه‌نگاری به ارتقای سطح اقتصادی و درآمدزایی رسید، حتما سراغ آن خواهند آمد.

در بحث‌های اقتصادی که امروزه مطرح است می‌گویند اقتصاد به سمت الگوهای مصرف پیش رفته است. به نظر شما ادبیات چه تاثیری می‌تواند در حوزه‌ی مصرف داشته باشد؟

ببینید، شکل و شمایل‌ایسم‌های مدرن که جامعه‌ی جهانی را به مصرف تشویق می‌کند مثلا خواننده مطرحی در موسیقی غرب وجود دارد به نام مایکل جکسون که چند سال پیش ایالت متحده آمریکا مبلغ ۷ میلیون و ۲۵۰ هزار دلار برای ساخت یک کلیپ ۸ دقیقه‌ای از او هزینه کرد. شاید بپرسید چرا چنین هزینه‌ای صرف می‌شود؟ چون با این کار الگوهای فرهنگی خود را به جهانیان معرفی می‌کنند. امروز تمام الگوها و مدها و مدل‌های فرهنگی پدید می‌آیند تا جهان به یکپارچگی نزدیک گردد. چنین اهدافی تا جایی پیش رفته که امروز حتی در رستوران‌های ژاپن نیز موسیقی آمریکایی پخش می‌شود. همین طور در اروپا که مدعی فرهنگ غنی و ریشه‌دار

است، فیلم‌های آمریکایی رسانه‌های آنها را پر کرده است. این امری طبیعی‌ست زیرا آنها برای این منظور هزینه می‌کنند و هر چه ما از فرهنگ خود دورتر شویم، آنها جای خود را بیشتر باز می‌کنند و من فکر می‌کنم بسیار حیف است که ادبیات غنی ما- ادبیاتی است که روزگاری از کرانه‌های قسطنطنیه تا اعماق دکن قلمرو قدرتش بود و ابن بطوطه در دریای چین غزل سعدی می‌خواند و سید اسماعیل جرجانی کتاب پزشکی می‌نوشت- تا این حد منزوی و گوشه‌نشین گردد.

به نظر شما شعر چقدر می‌تواند بر بهینه‌سازی اقتصاد امروز موثر باشد؟

ما ایرانی‌ها کارهای نشدنی را با گفتن یک شعر یا مثل انجام می‌دهیم. شعر زبان فخری است که همیشه می‌تواند در زندگی ما تاثیرگذار باشد.

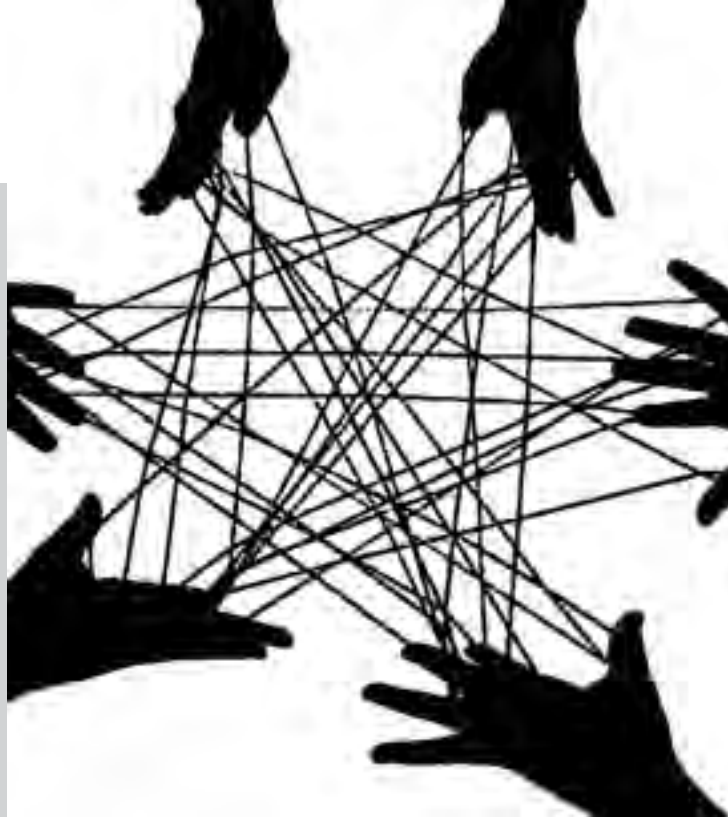
اما در دنیای جدید، شعرا به حاشیه کشیده شده‌اند. شما آیا فکر می‌کنید که شاعران می‌توانند در حوزه‌های اقتصاد هم نقشی داشته باشند و فرهنگ جدیدی را در جامعه‌ی جهان وارد کنند که بر طبق آن کنش‌های جمعی مردم و دولتمردان جهان عقلانی‌تر گردد؟

در پاسخ به سوال شما سخنی از نظامی را می‌گوییم: نظامی زمانی که لیلی و مجنون را به نظم درمی‌آورد می‌گوید که این کار، کار ۱۴ روز بود اما گرفتاری‌های اقتصادی موجب شد که در ۴ ماه این کتاب نوشته شود. او به کرات از گرفتاری زندگی سخن می‌گوید که در بخش عمده‌ی آن به مسایل اقتصادی نیز می‌پردازد و شما این اثر را در اکثر کارهای نظامی و شعرهای فارسی می‌بینید. مثال دیگر اینکه فردوسی آرزو می‌کند که در پایان عمر بتواند در رفاه اقتصادی زندگی کند و یا نامه‌ی میرزا محمد ساوجی که به یکی از خان‌های قاجار از شرایط نابسامان اقتصادی خود گله کرده است و برای اینکه سواد خود را به او نشان دهد نامه را مشروط نوشته یعنی نقطه در آن به کار نبرده که کاری بسیار مشکل است، اما سراسر آن زیبایی است و اینها به نوعی گره خوردن اقتصاد با ادبیات است.

نکنه‌ی دیگر اینکه صله گرفتن شاعر از پادشاهان نیز همین اثر اجتماعی و اقتصادی ادبیات است؛ زیرا شاعران روابط عمومی‌های پادشاهان در زمان گذشته بودند یعنی به وسیله‌ی شعر و ادبیات یک حکومت را با توصیفات نیکو بالا می‌بردند و خود نیز صله‌ای دریافت می‌کردند.

فکر نمی‌کنید مشکلات اقتصادی که همواره برای شعرا و نویسندگان وجود داشته از ارزش هنری آثار کم کرده و موجب روی آوردن افراد به کارهای سفارشی شده و آیا این مساله اصل ادبیات را خدشه‌دار نمی‌کند؟

به نظر من هم بله و هم خیر. خیر از این جهت که باید شاعری را شغل دانست بر خلاف افکار عمومی که همه فکر می‌کنند شعرا باید رایگان شعر بگویند. اما شما مثلا در طلافروشی که می‌روید برای خرید طلا باید پولی بپردازید ولی اگر به شاعر درخواست سرودن شعری



اگر کالاهای
اقتصادی ما به
رنگین کمان
ادبیات مزین
گردد، در همه
جای جهان
خریدار دارد

با آموزش دادن
می توانید یک نامه یا
گزارش را به جای
۲۰ دقیقه در ۵ دقیقه
بنویسید و به جای
۳۰۰ واژه از ۵۰ واژه
استفاده کنید که
این خود موجب
صرفه جویی در
کاغذ، جوهر و زمان
و... خواهد شد تا از
اتلاف وقت و نیرو
جلوگیری شود

بسازد؛ زیرا انسان یک موجود محدود است و انسان‌هایی که در محدوده به سر می‌برند، انسان‌های افسرده‌ای هستند و تمام تلاش مولوی وصل کردن این مای محدود به نامحدود بوده است و میان یک فرد در زندان با کسی که چشم، جسم و روحش در بی‌نهایت سیر می‌کند، بسیار تفاوت وجود دارد.

سمناری در سوئیس برپا شد که در آن از آمریکای لاتین هم افرادی حضور داشتند و جالب اینکه سوئیس‌ها به این افراد می‌گفتند خوش به حال شما که چیزی در زندگی دارید که برای آن در مطبوعات و رسانه‌ها جنجال درست کنید و در مورد آن صحبت و بحث کنید ولی ما هیچ چیزی برای صحبت کردن نداریم، چون بسیاری از مسایل اقتصادی ما امروز حل شده است؟

بله بدترین جامعه، جامعه‌ی بدون معنی است و اگر کالای ما با خدا پیوند بزند به سراسر دنیا خواهد رفت و اگر کلام ما با خدا پیوند یابد به دل هر فردی می‌نشیند و در اقتصاد نیز همین گونه است که اگر کالاهای اقتصادی ما به رنگین کمان ادبیات مزین گردد، در همه جای جهان خریدار دارد. ادبیات ایران، حاوی مضامین و مفاهیم بلند و متعالی است که اگر مورد توجه قرار گیرد و اگر به اعماق جامعه راه یابد، اثرات شگرفی خواهد داشت. اگر امروز اقتصاد ما دچار مشکلات فراوانی است، اگر آثار ادبی ما خواننده‌ای ندارد، به خاطر عدم درک رابطه بین این دو حوزه می‌باشد که در صورت ایجاد رابطه به نظر من نفع آن برای هر دو بخش خواهد بود. چون هم کاربردهای اجتماعی ادبیات نمایان می‌شود و هم اقتصاد از امکانات و فضاهایی که ادبیات ایجاد کرده، به سمت توسعه حرکت می‌کند.

به امید آن روز.

آن کمک می‌گیرند یا مثلاً نوشتن سناریو یک هنر ادبی است اما فرجام آن به یک کار اقتصادی تبدیل می‌شود. امروز هم در بسیاری از تبلیغات می‌بایست که از شعر استفاده‌ی بیشتری شود. اهمیت این قضیه تا این حد است که حتی نمایندگان و کاندیداهای نمایندگی مجلس نیز برای نوشتن شعارهای تبلیغاتی خود به تخصص و دقت ادبا و شاعران نیازمندند و مردم نیز به دنبال زیبایی و کلام زیبا هستند. شما اگر به مجریان تلویزیونی توجه کنید می‌بینید که مجریانی که بهتر صحبت می‌کنند و اهل مطالعه هستند، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند.

امروز در دنیا می‌گویند یک تصویر تا سه ثانیه جذابیت دارد و به همین علت می‌بینید که کلیپ‌ها با چه سرعتی ساخته و پخش می‌شوند. ما امروز شخصیت‌های ادبی داریم که ۶۰ دقیقه در تلویزیون صحبت می‌کنند و مخاطبان بسیار بیشتری از بسیاری برنامه‌های تصویری دارند و آن کارشناسان از هیچ ترفندی در سخنانشان بهره نمی‌گیرند. تجربه نشان داده هر کسی که از عشق و حقیقت و ادبیات می‌گوید بسیار مشتری و خواهان دارد.

با وجود نقش پررنگی که شعرا و نویسندگان در اقتصاد ایفا می‌کنند چرا شرایط اقتصادی این قشر بسیار نابسامان است و معمولاً از اقشار کم‌درآمد جامعه به حساب می‌آیند؟

این به علت عدم آگاهی و اطلاع‌رسانی دقیق کارشناسان و روزنامه‌نگاران است. زیرا این فکری نو است که باید در جامعه جا انداخت. الان گرفتاری‌ها و کشمکش‌ها در سراسر دنیا به قدری زیاد است که بسیاری فکر می‌کنند شعر و ادبیات به نوعی تفنن و سرگرمی است و آن را جدی نمی‌گیرند و این وظیفه بر عهده‌ی اصحاب رسانه و جراید است که روی آن کار تخصصی و کارشناسی انجام دهند تا مردم این ژانر را بشناسند و دریابند که شعر نه تنها جامعه، بلکه می‌تواند اقتصاد را

را بدهید، انتظار پرداخت کردن پول را ندارید. البته باید خواننده‌ها و شاعران جوان مانند قدیم در زمان شاگردی از خود بهره بدهند اما وقتی به کارایی رسیدند و به اصطلاح کار بلد شدند، باید از جامعه بهره بگیرند. بنابراین سفارشی شدن شعر با اینکه من با آن مخالف هستم، از منطقی قابل دفاع است. تصور کنید اگر مثلاً صله دادن در زمان‌های گذشته نبود ما چگونه می‌توانستیم به این روشنی با شرایط آن زمان و جامعه‌ی آن روز آشنا شویم و چنین شعرهای زیبایی در اختیار داشته باشیم؟ البته ناگفته نماند شاعرانی هم هستند که مرثیه گفته‌اند و کسی به آنها پولی نپرداخته ولی همین امروز هم خواندن شعر آنها لذت‌بخش است.

پس با پذیرفتن شاعری به عنوان یک شغل، نقش به‌سزایی را می‌توان برای شعر و شاعر در زمینه‌ی اقتصادی قایل شد؟

قطعاً همین طور است. امروز هم مثلاً برای سرودن یک ترانه پولی دریافت می‌شود؛ هر چند پولی که ترانه‌سرا دریافت می‌کند وزن و قدر کافی را ندارد اما شاعران گذشته در دربار شاهان کارشان به صورت شغل محاسبه می‌شد. حتی در روزگار صفویه شخصیتی همچون نقیب‌الممالک بر مسند سازمانی بود که به کار شاعران، روضه‌خوان‌ها و... نظارت داشته است و در روزگار قاجار نیز به چنین کسی معین‌الیکا می‌گفتند؛ یعنی در طول تاریخ از غزنوی به بعد پست قصه‌گو داشتیم که در ازای قصه‌گویی حقوق می‌گرفته‌اند و امروز مردم آن داستان‌ها را می‌خرند مثل حسین کرد شبستری و امیرارسلان نامدار.

تبلیغات بخش مهمی در اقتصاد است. فکر می‌کنید زبان تبلیغات می‌تواند در تشویق مصرف‌کننده برای خرید موثر باشد؟

صد در صد. مثلاً امروز بنگاه‌های تبلیغاتی به افراد ادیب مراجعه می‌کنند و برای نوشتن تفکر خود و آرایه